

سیر تحول گفتمان تعامل با غیر مسلمانان در مسجد النبی (از رحلت پیامبر ﷺ تا پایان خلافت علوی)

محمد رضا زارع خورمیزی^۱

چکیده

در این پژوهش، سیر تحول گفتمان تعامل با غیر مسلمانان در مسجد النبی طی سال‌های ۱۱ تا ۴۰ قمری بررسی شده است. مسجد النبی در این بازه تاریخی، عرصه تقابل گفتمان‌های مختلف در تعریف ماهیت تعامل با اهل کتاب بود. از این رو پژوهش حاضر در جهت پاسخگویی به این پرسش‌ها نگاشته شد: گفتمان‌های مسلط بر تعامل با غیر مسلمانان در مسجد النبی در این دوره چه بود؟ این گفتمان‌ها چه تقابلی با یکدیگر داشتند و چگونه بر سازوکارهای قدرت و مشروعیت بخشی تأثیر گذاشتند؟

این پژوهش با بهره‌گیری ضمنی از روش تحلیل گفتمان و با اتکا به چارچوب نظری فوکو در باب صورت‌بندی‌های گفتمانی و نظریه لاکلاو و موف در مورد هم‌مونی، به تحلیل متون تاریخی و حدیثی دست اول می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در دوره ابوبکر و نیمه نخست دوره عمر، گفتمان «گشودگی دعوتی» با محوریت دال‌هایی چون «هدایت» و «مناظره»، مسجد را به مثابه عرصه مفاهمه تعریف می‌کرد. از نیمه دوم خلافت عمر و سپس تمام دوران خلافت عثمان، گفتمان «نفوذ فرهنگی» با دال مرکزی «اسرائیلیات» و با استفاده

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع) تهران،

از شناورسازی مفاهیمی چون «قصه‌گویی» و «علم اهل کتاب»، به تدریج هژمونی یافت و مرزهای گفتمان پیشین را برهم زد. در دوره علوی، گفتمان «توازن معرفتی» امام علی (ع) به مثابه یک گفتمان ضد-هژمونیک، با برجسته‌سازی دال‌های «صیانت» و «پالایش»، در تقابل با گفتمان نفوذ مسلط در دوره عمر و عثمان قرار گرفت و از طریق کنش‌هایی همچون بازگشت به «گشودگی دعوتی» همانند زمان پیامبر ﷺ و «اخراج قصه‌گویان» به بازتعریف مرزهای هویتی مسجد پرداخت.

کلیدواژه‌ها: مسجد النبی، غیرمسلمانان، گشودگی دعوتی، صیانت معرفتی، اسرائیلیات، امام علی (ع).

مقدمه

مساجد و به ویژه مسجد النبی در صدر اسلام، نهادی چندکارکردی بود که افزون بر نقش عبادی و آموزشی، عرصه تعاملات سیاسی، اجتماعی و دیپلماتیک نیز به شمار می‌رفت. در این میان، کیفیت تعامل با غیرمسلمانان در این فضای مقدس، به عنوان یکی از وجوه تاریخ اجتماعی صدر اسلام، اهمیت ویژه‌ای داشت. بازخوانی گزارش‌های تاریخی از ورود هیئت‌های سیاسی، عالمان ادیان، حقیقت‌جویان و حتی اسیران جنگی به مسجد النبی، پس از رحلت پیامبر ﷺ و در ادامه سیره آن حضرت، زوایای ناگفته‌ای از سیره متشرعه آن زمان را آشکار می‌سازد. از این رو اهمیت این پژوهش، دو بُعد تاریخی و فقهی دارد: از جنبه تاریخی، بازسازی دقیق این تعاملات، درک ما را از تحولات جامعه اسلامی نخستین عمق می‌بخشد و از منظر فقهی، مسئله «حکم ورود غیرمسلمانان به مساجد» همواره از مسائل مورد ابتلاست و داوری دقیق در این باره، بدون اتکا به شواهد تاریخی و سیره عملی مسلمانان در صدر اسلام، ناقص خواهد بود. بنابراین بازخوانی گزارش‌های تاریخی از منظر تحلیل گفتمان، زوایای پنهانی از تقابل گفتمان «گشودگی دعوتی» و «صیانت معرفتی» را در دوره پس از رحلت پیامبر ﷺ آشکار می‌سازد.

این مقاله با تمرکز بر مسئله «سیر تطور گفتمان تعامل با غیرمسلمانان در مسجد النبی»،

در پی آن است تا با تفکیک انواع حضور از منظر گفتمان‌شناسی، نشان دهد چگونه گفتمان «گشودگی دعوتی» مشروع، به تدریج با چالشی به نام «نیاز به صیانت معرفتی» مواجه شد و در نهایت گفتمان جدیدی در دوره علوی شکل گرفت. بنابراین پرسش اصلی پژوهش چنین است: گفتمان‌های حاکم بر تعامل با غیر مسلمانان در مسجدالنبی در فاصله سال‌های ۱۱ تا ۴۰ قمری، چه سیر تحولی را طی کرده و چه عواملی در شکل‌گیری، تثبیت و تغییر این گفتمان‌ها تأثیر گذاشته است؟

فرضیه پژوهش بر این موضوع استوار است که مطابق چارچوب نظری تحلیل گفتمان، سیر تعامل با غیر مسلمانان در این بازه تاریخی، سه گفتمان متمایز را طی کرده است:

۱. گفتمان «گشودگی دعوتی» (دوره ابوبکر و اوایل دوره عمر) که با دال مرکزی «مناظره و هدایت»، مسجد را عرصه مفاهمه تعریف می‌کرد؛

۲. گفتمان «نفوذ فرهنگی» (از نیمه خلافت عمر تا پایان دوره عثمان) که با دال مرکزی «نفوذ» و از طریق شناورسازی مفاهیم، به تغییر مرزهای گفتمانی پرداخت؛

۳. گفتمان «توازن معرفتی» (دوره علوی) که به مثابه گفتمان ضد هژمونیک، با برجسته‌سازی دال «صیانت»، الگویی متوازن ارائه کرد.

محدوده پژوهش، بازه زمانی از رحلت پیامبر ﷺ (۱۱ق.) تا شهادت امام علی ؑ (۴۰ق.)، و محدوده مکانی آن، فضای شاخص و محوری مسجدالنبی است.

پیشینه پژوهش

مسئله ورود غیر مسلمانان به اماکن مقدس اسلامی، به ویژه مساجد شاخصی چون مسجدالحرام، مسجدالنبی ﷺ و مسجد کوفه، از دیرباز در کانون توجه فقیهان، محدثان و مورخان مسلمان قرار داشته است. بررسی آثار موجود نشان می‌دهد این موضوع همواره از دو منظر مورد بحث قرار گرفته است: نخست رویکرد فقهی که درصدد تعیین حکم شرعی حضور غیر مسلمانان در مساجد است و دوم، رویکرد تاریخی-اجتماعی که به

بازسازی وقایع و نحوه تعامل مسلمانان با اهل کتاب در فضاهای عبادی در صدر اسلام می‌پردازد. در حوزه پژوهش‌های تاریخی عربی، صلاح بن عبدالعزیز سلامة در مقاله «دراسة الأحداث التاريخية حول دخول غير المسلمين إلى المدينة والمسجد النبوي خلال العهد النبوي وعهد الخلفيتين أبي بكر وعمر»، (مجله جامعه أم القرى، ۲۰۱۸م) با اتکا به منابع اولیه تاریخ اسلام همچون طبری، بلاذری و ابن سعد، ورود هیئت‌های سیاسی و دینی یهود و نصارا به مسجدالنبی را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که تا اواخر خلافت عمر بن خطاب، ورود غیر مسلمانان به مسجدالنبی با اهداف دیپلماتیک و گفت‌وگوهای دینی مجاز بوده است.

از میان منابع فقهی، عبدالله بن محمد الأمين الشنقيطی در کتاب حکم دخول غیر المسلمين للمساجد فی ضوء الآيات والأحادیث (دمشق، مكتبة العلوم والحکم، ۱۴۲۳ق) با استناد به آیات «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه: ۲۸) و «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ» (نور: ۳۶) دیدگاه‌های مذاهب فقهی را بررسی کرده و ضمن اشاره به سیره پیامبر ﷺ در پذیرش هیئت نجران در مسجدالنبی، تأکید کرده ورود غیر مسلمانان در صورت وجود مصلحت دینی یا تبلیغی، مجاز است. در میان پژوهش‌های تطبیقی فقهی جدید، زکی احمد در مقاله‌ای با عنوان «دخول غير المسلمين المساجد: دراسة مقارنة في ضوء المذاهب الأربعة»، (مجله النوازل الفقهية، ۲۰۲۴) ضمن مقایسه آرای فقهای مذاهب اربعه، به شواهد تاریخی مربوط به دوران خلفای نخست اشاره کرده و نتیجه گرفته که منع مطلق ورود اهل کتاب به مسجد، تنها پس از تثبیت فتوحات و شکل‌گیری ساختار دولت اسلامی رواج یافته است.

در پژوهش‌های فارسی، محمد حسن نجفی در مقاله «ورود کافران به مساجد و اماکن مقدس»، (فصلنامه فقه، ۱۳۷۵، ش ۱۰، ص ۹۳-۱۱۲) با گردآوری آرای فقهای شیعه و سنی و استناد به سیره پیامبر ﷺ، حضور غیر مسلمانان را در مساجد صدر اسلام امری هدفمند

دانسته که عمدتاً با انگیزه‌های تبلیغی و گفت‌وگو صورت می‌گرفته است. وی در مقاله دیگرش با عنوان «ورود جهانگردان غیرمسلمان به مکان‌های مقدس»، (مجله میقات حج، ۱۳۷۷ش، ش ۱۰، ص ۴۵-۶۲) این دیدگاه را به عرصه معاصر بسط داده و از استمرار این سیره در قالب تعاملات فرهنگی و دعوتی سخن گفته است.

از منابع تاریخی و اجتماعی، کتاب تاریخ حرمین شریفین، تألیف عبدالله بن محمد الغازی المکی، (بیروت، مکتبة النهضة الحديثة، ۱۹۸۰م) ضمن بررسی تاریخ مسجدالحرام و مسجدالنبی، به مواردی از ورود غیر مسلمانان به مدینه در صدر اسلام اشاره کرده است. البته هرچند این مباحث در چارچوب تحلیلی مستقلی عرضه نشده است.

میان پژوهش‌های دانشگاهی، پایان‌نامه اکبر ستاری با عنوان «احکام گردشگری غیر مسلمانان در بلاد و اماکن مقدس اسلامی در فقه فریقین و حقوق موضوعه ایران» (دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۲ش) از معدود آثاری است که به طور تطبیقی میان سیره تاریخی و مباحث فقهی ارتباط برقرار کرده است. در مقدمه این پایان‌نامه، نمونه‌های تاریخی ورود یهودیان و مسیحیان به مسجدالنبی ذکر شده است.

با وجود ارزشمندی این آثار، خلأهای پژوهشی زیر مشاهده می‌شود:

- تمرکز یکسویه بر «گفتمان گشودگی دعوتی» و غفلت از «گفتمان صیانت معرفتی»؛
- عدم بررسی تخصصی کارکرد مسجدالنبی در بازه زمانی سال ۱۱ تا ۴۰ قمری؛
- فقدان چارچوب نظری تحلیلی برای تبیین سیر تحول گفتمان‌ها.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب تحلیل گفتمان و با تمرکز بر سه گفتمان «گشودگی دعوتی»، «نفوذ فرهنگی» و «توازن معرفتی»، در پی پر کردن این خلأهاست و با تحلیل متون دست اول تاریخی و حدیثی، به بازخوانی تقابل گفتمان‌های حاکم بر مسجدالنبی می‌پردازد و الگویی جدید برای فهم تحولات این نهاد مقدس ارائه می‌دهد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف تحلیل «سیر تحول گفتمان تعامل با غیر مسلمانان در مسجدالنبی» و با بهره‌گیری ضمنی از روش تحلیل گفتمان به عنوان چارچوب روش‌شناختی اصلی انجام می‌گیرد. تحلیل گفتمان به «روشی نظام‌مند برای تحلیل متن و گفتار در بافت اجتماعی، تاریخی و سیاسی آن» اطلاق می‌شود. (Jørgensen & Phillips, 2002, p. 1) این روش با تمرکز بر چگونگی «ساخت اجتماعی واقعیت» از طریق زبان، برای پژوهش حاضر از دو جهت حیاتی است: نخست آنکه امکان می‌دهد صورت‌بندی‌های گفتمانی مختلف در دوره‌های تاریخی متوالی - که هر یک تعریف خاص خود را از مفاهیمی چون «غیرمسلمان»، «مسجد»، «تعامل مشروع» و «مرزهای هویتی» ارائه می‌دهند - شناسایی شوند؛ دوم آنکه این روش به پژوهشگر توانایی می‌بخشد تا به چگونگی ارتباط این گفتمان‌ها با روابط قدرت، نهادهای اجتماعی و کنش‌های سیاسی بپردازد. (Fair-clough, 1992, p. 62) در این پژوهش، متون تاریخی به عنوان «بازمانده‌های گفتمانی» در نظر گرفته می‌شوند که نظام‌های معنایی عصر خود را بازمی‌تابانند.

موضوع این پژوهش (سیر تحول تعامل با غیر مسلمانان) از منظر تحلیل گفتمان، یک «میدان تقابل گفتمانی» تلقی می‌شود. برای تحلیل این میدان، از تلفیق چارچوب‌های نظری میشل فوکو و لاکلاو و موف استفاده خواهد شد. از دیدگاه فوکو (۱۹۷۲م)، گفتمان‌ها مجموعه‌ای از «صورت‌بندی‌های شناختی» هستند که شرایط امکان‌پذیر بودن سخن را در یک دوره تاریخی مشخص می‌کنند. (Foucault, 1972, p. 49) این مفهوم به ما کمک می‌کند تا دریابیم در هر مقطع (دوره ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی علیه السلام) چه گفتارهایی درباره حضور غیر مسلمانان در مسجد «قابل بیان» و «مشروع» تلقی می‌شده و این گفتارها چگونه «سوژه‌ها» (مانند مسجدالنبی، خلفا، غیر مسلمانان، قصه‌گویان) را تعریف، و جایگاه آنان را در میدان قدرت تعیین می‌کرده است. در تکمیل این نگاه، نظریه لاکلاو و موف (۱۹۸۵م) درباره «گفتمان و هژمونی» به کار گرفته می‌شود.

از نگاه ایشان، گفتمان‌ها همواره در حال رقابت برای تثبیت «دال‌های مرکزی» خود و دستیابی به «هژمونی» در یک میدان اجتماعی هستند. (Laclau & Mouffe, 1985, p. 112) این چارچوب به طور ویژه برای تبیین «گسست گفتمانی» بین دوره‌ها (برای مثال، گذار از گفتمان «گشودگی دعوتی» به گفتمان «نفوذ فرهنگی» و سپس ظهور گفتمان «توازن معرفتی» در دوره علوی) ضروری است. این تقابل‌ها صرفاً اختلاف نظر نیستند؛ بلکه نبرد برای تعریف ماهیت نهاد مسجد و مرزهای هویتی آن هستند.

برای عملیاتی کردن تحلیل، از مدل سه‌بعدی فرکلاف (۱۹۹۲م.) استفاده می‌شود. در بعد توصیف، متون تاریخی (مانند تاریخ طبری) از نظر ویژگی‌های زبانی و گفتمانی، شامل شناسایی «دال‌های مرکزی» (مانند «هدایت»، «نفوذ» و «صیانت»)، «استعاره‌ها» (مانند مسجد به مثابه «قلب امت») و «حضور و غیاب‌های گفتمانی»، (Van Leeuw-en, 2008, p. 6) بررسی می‌شوند. در بعد تفسیر، این داده‌ها در «بافت موقعیتی» تولید خود قرار می‌گیرند تا رابطه بین گفتمان و نهادهای اجتماعی (مانند خلافت و مسجد) و کنشگران (سوزدهای گفتمانی) تبیین شود. سرانجام در بعد تبیین، رابطه گفتمان با ایدئولوژی و قدرت تحلیل می‌شود؛ مانند چگونگی مشروعیت بخشی گفتمان مسلط دوره عثمان به حضور بیشتر قصه‌گویان منتشرکننده روایات یهود، یا چگونگی به چالش کشیدن این هژمونی توسط گفتمان ضد هژمونیک امام علی علیه السلام از طریق اخراج آنان از مسجد. این تحلیل سه‌سطحی، در نهایت تصویری پیچیده و چندلایه از سیر تحول گفتمان تعامل با غیر مسلمانان ارائه خواهد داد که فراتر از یک گزارش خطی ساده، تنش‌ها، تقابل‌ها و پیامدهای قدرت‌شناسانه این تحول را آشکار می‌سازد.

گفتمان تعامل با غیر مسلمانان در دوره ابوبکر (۱۱-۱۳ق.): تداوم هژمونی گفتمان گشودگی

دعوتی

در دوره خلافت ابوبکر، صورت‌بندی گفتمانی حاکم بر مسجد النبی همانند زمان

نبی اکرم ﷺ بر پایه «گشودگی دعوتی» استوار بود. این گفتمان که در تداوم منطق نبوی شکل گرفته بود، با محوریت دال‌های «هدایت» و «مناظره»، فضای مسجد را به مثابه عرصه‌ای برای مفاهمه و گفت‌وگوی بین‌افکاری تعریف می‌کرد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد در این دوره، حضور اهل کتاب در مسجدالنبی امری پذیرفته و جاری بود و هیچ‌گونه منع شرعی یا عرفی در برابر آن وجود نداشت.

قرائت گفتمانی مسلط از آیه ۲۸ سوره توبه در این دوره، محدود به مشرکان و مسجدالحرام تفسیر می‌گشت و به اهل کتاب و دیگر مساجد تعمیم داده نمی‌شد؛ آنجا که فرموده است: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾. این تفسیر گفتمانی، زمینه مشروعیت بخشی به حضور غیر مسلمانان در مسجدالنبی را فراهم می‌کرد. بر همین اساس، ورود غیر مسلمانان به ویژه یهودیان و مسیحیان به مسجدالنبی نه تنها منع فقهی نداشت، بلکه ادامه طبیعی سیاست «گشودگی دعوتی» به شمار می‌رفت.

مصادیق عینی این گفتمان را در گزارش‌های متعدد می‌توان مشاهده کرد؛ برای مثال مطابق روایات تاریخی، پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ، یهودی‌ای وارد مسجدالنبی شد و از مردم پرسید: «وصی رسول خدا کجاست؟» (ابن درید الأزدی، ۱۳۶۲، ص ۲۲؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۸) این ورود و پرسش، نشان‌دهنده تداوم همان فضای گفتمانی دوران نبوی است که غیر مسلمانان می‌توانستند آزادانه به مسجد مراجعه، و پرسش‌های خود را مطرح کنند. در این واقعه، هنگامی که ابوبکر نتوانست به پرسش‌های فلسفی یهودی درباره شناخت خداوند پاسخ دهد، این امام علی علیه السلام بود که با حکمت و آرامش به پرسش‌ها پاسخ گفت و در نهایت منجر به اسلام آوردن یهودی شد. (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۱۵) این رویداد به خوبی نشان می‌دهد چگونه گفتمان گشودگی دعوتی، مسجد را به فضایی برای تولید معرفت و هدایت حقیقت‌جویان تبدیل کرده بود.

همچنین در واقعه‌ای دیگر در دوران خلافت ابوبکر، هیئتی از روم وارد مدینه شد و میان آنان راهبی مسیحی حضور داشت. این راهب با شتری پر از طلا و نقره به مسجد پیامبر ﷺ رفت و اعلام کرد این بار شتر از آن کسی است که به سؤالاتش پاسخ دهد. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۱۳) سپس از خلیفه اول درباره مسائل مختلفی پرسش کرد. هنگامی که ابوبکر و مشاور وی، عمر، نتوانستند پاسخ قانع‌کننده‌ای به سؤالات راهب دهند، امام علی علیه السلام به مسجد آمد و با پاسخ‌های عمیق و استدلال‌های محکم، جواب سؤالات راهب را داد و او را قانع کرد تا اسلام آورد. از این رو وی اموالی را که آورده بود به امام علی علیه السلام داد و ایشان آن را بین فقرای مدینه تقسیم کرد. (همان؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۵۳)

این دو گزارش، در کنار نمونه‌های مشابه دیگر، تصویری روشن از هژمونی گفتمان «گشودگی دعوتی» در این دوره را ارائه می‌دهند. در این صورت‌بندی گفتمانی، مسجدالنبی نه تنها مکانی برای عبادت، که نهادی برای تولید و تبادل معرفت و میدانی برای تقویت گفتمان اسلامی از طریق گفت‌وگو و مفاهمه به شمار می‌رفت. تبدیل این‌گونه مناظرات در مسجد به عاملی برای اسلام آوردن غیر مسلمانان، مشروعیت بخشی گفتمان «گشودگی دعوتی» را تقویت می‌کرد و کارآمدی این گفتمان در جذب حقیقت جویان را به نمایش می‌گذاشت.

گفتمان تعامل با غیر مسلمانان در دوره عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ق): از استمرار گشودگی دعوتی تا آغاز نفوذ تدریجی

دوره خلافت عمر بن خطاب را می‌توان نقطه عطفی در تحول گفتمان تعامل با غیر مسلمانان در مسجدالنبی دانست. این دوره شاهد شکل‌گیری «تضاد گفتمانی» بین دو رویکرد متفاوت بود: از سویی تداوم گفتمان «گشودگی دعوتی» و از سوی دیگر «نفوذ تدریجی» غیر مسلمانان و به ویژه یهود. این دوگانگی گفتمانی، فضای پیچیده‌ای در سیاست مسجدی حکومت ایجاد کرده بود.

۱. تداوم گفتمان گشودگی دعوتی

شواهد تاریخی و حدیثی متعددی حاکی از استمرار گفتمان گشودگی دعوتی در دوره خلافت عمر بن خطاب است. از جمله این موارد، ورود هیئت نصارای نجران به مسجدالنبی است که با اجازه عمر بن خطاب، برای پرداخت جزیه و گفت‌وگوی دینی وارد مسجد شدند. این گروه از مسیحیان نجران به همراه اسقف خود در مسجدالنبی درباره ایمان به مسیح علیه السلام، نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و احکام جزیه با مسلمانان به گفت‌وگو پرداختند. در این واقعه، خلیفه پاسخ به پرسش‌های آنان را به امام علی علیه السلام واگذار کرد و امام با استناد به آیات قرآن، از جمله آیه **﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ﴾**، (آل عمران: ۶۴) با آنان به مناظره پرداخت و آنان را قانع ساخت؛ به گونه‌ای که برخی اسلام آوردند. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۵۸-۶۰)

گزارش‌های متعدد دیگری نیز از گفت‌وگوی یهودیان با عمر در مسجدالنبی و ارجاع آنان به امام علی علیه السلام نقل شده است. طبق یکی از این گزارش‌ها، هنگامی که عمر بن خطاب در مسجدالنبی میان اصحاب نشست بود، یهودی‌ای از اهل مدینه که خود را از نسل هارون برادر موسی علیه السلام می‌دانست، وارد مسجد شد و از خلیفه پرسید: «چه کسی در میان شما داناتر به علم پیامبر و کتاب خداست تا پرسشی از او داشته باشم؟» عمر به علی بن ابی‌طالب علیه السلام اشاره کرد و گفت: «این مرد آگاه‌ترین ماست. از او بپرس». سپس گفت‌وگویی بین یهودی و امام علی علیه السلام در محیط مسجدالنبی و در حضور اصحاب صورت گرفت و هیچ‌گونه ممانعتی دیده نشد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۱)

همچنین مطابق روایتی از ابن شاذان، یهودی‌ای وارد مسجدالنبی شد و از خلیفه پرسید: «وصی پیامبر شما کیست؟» عمر پاسخ داد: «وصی پیامبر، علی بن ابی‌طالب است». سپس یهودی نزد امام علی علیه السلام رفت و پرسش‌هایی درباره توحید و وصایت مطرح کرد. امام با استدلال پاسخ داد و یهودی پس از شنیدن پاسخ‌ها ایمان آورد و

شهادتین گفت. (ابن شاذان، بی تا، ص ۱۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۰-۲۲)

شیخ صدوق نیز نقل کرده است یهودی ای از علمای مدینه وارد مسجد شد و از عمر خواست تا به پرسش هایش پاسخ دهد؛ با این شرط که اگر پاسخ ها درست باشد، اسلام آورد. عمر او را به امام علی علیه السلام احاله داد و یهودی نزد امام رفت و پرسش های خود را مطرح کرد. وقتی پاسخ های امام را شنید، گفت: «به خدا سوگند، راست گفתי. این همان است که در تورات به خط هارون و املای موسی آمده است». سپس ایمان آورد و مسلمان شد. (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۷۷)

مجموع این گزارش ها به استمرار رویه گشودگی هدایتی و معرفتی مسجدالنبی نسبت به غیر مسلمانان اشاره و تأکید دارد.

۲. آغاز گفتمان نفوذ

در دوران خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ق.)، صورت بندی گفتمانی حاکم بر مسجدالنبی شاهد تحولی بنیادین بود. در کنار گفتمان سنتی «گشودگی دعوتی» که مبتنی بر مفاهیم و گفت و گوی آزاد بود، گفتمان جدیدی با دال مرکزی «نفوذ فرهنگی» شکل گرفت. (ر.ک: شیاستودیز، ۲۰۱۶م) از منظر تحلیل گفتمان، این تحول را می توان «جابه جایی پارادایمی» در کارکرد مسجدالنبی دانست؛ (Laclau & Mouffe, 1985, p. 112) بدین صورت که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر، ورود غیر مسلمانان به صورت آشکار بود و افراد غیر مسلمان که به مسجد می آمدند، هدفشان مشخص بود. اموری شامل مأموریت سیاسی، آشنایی با اسلام، شنیدن قرآن و پرسیدن سؤالات مختلف و... موجب می شد غیر مسلمانان به مسجد، به ویژه مسجدالنبی، ورود کنند؛ (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۷۸۸؛ ابن هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۹۷-۴۰۵) ولی از زمان عمر بن خطاب، وجه دیگری نیز اضافه شد و آن ورود افرادی بود که در اصل به دین قبلی خود پایبند بودند، اما به ظاهر خود را مسلمان اعلام می کردند و وارد مساجد، به ویژه مسجدالنبی، می شدند.

(ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۳۶۷) هدف این افراد، که عمدتاً یهودی‌الاصل بودند، کشف حقیقت قرآن و اسلام نبود؛ بلکه ترویج آموزه‌های تحریف‌شده تورات و یهود در قالب‌های مختلف نظیر قصه‌گویی بود که به هدف اصلی آنها، یعنی یهودیزه شدن باورهای مسلمانان، می‌انجامید. (شیاستودیز، ۲۰۱۶م، «کعب الاحبار و قتل خلیفه دوم») این اشخاص موجب ترویج انبوهی از روایات دروغین، به ویژه درباره تاریخ انبیا، میان مسلمانان شدند که بعدها به عنوان روایات اسرائیلیات مشهور شد. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۲۲۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۶۹)

مهم‌ترین عامل تسهیل‌کننده این تحول گفتمانی، سیاست فرهنگی عمر بن خطاب بود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد وی علاقه ویژه‌ای به فرهنگ و علوم یهودیان داشت؛ به طوری که از حضور در مدارس آنان ابایی نداشت (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۹۰) و از عالمانشان بهره می‌گرفت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۷۸۸) و مسلمانان را برای فراگیری علم از اهل کتاب تشویق می‌کرد (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۲۲۳) این در حالی بود که وی متقابلاً به شدت از کتابت و نقل حدیث پیامبر ﷺ ممانعت می‌کرد. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵م، ج ۴، ص ۶۷-۶۸) این سیاست دوگانه، زمینه را برای هژمونی گفتمان نفوذ یهود فراهم آورد.

در زمان عمر، عالمان بزرگ یهود نظیر کعب الاحبار که در زمان پیامبر ﷺ مسلمان نشده بودند، به سرعت خود را مسلمان اعلام کردند و عمر نیز برای وجاهت آنها تلاش زیادی کرد. (سیوطی، ۱۴۳۲ق، ج ۴، ص ۵۷ و ج ۶، ص ۲۸۵) کعب الاحبار در زمان عمر به سرعت در دستگاه خلافت جایگاهی رسمی یافت و به نقل روایات از تورات و اسرائیلیات پرداخت و تفاسیرش به عنوان تبیین قرآن تلقی می‌شد؛ به طوری که امثال ابوهریره از او روایت کرده‌اند؛ درحالی‌که وی در زمان پیامبر هنوز مسلمان نشده بود! (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۶۰)

الگوی رفتاری کعب الاحبار با ادعای مسلمان شدن او سازگار نبود. او متون یهودی

را بر متون اسلامی ترجیح می داد؛ چنان که هنگام تلاوت قرآن، ابتدا تورات را می خواند و این تقدم را با «تقدم نزول» توجیه می کرد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۳۶۷) وی همچنین به آداب طائفه ای یهود در برابر هم کیشان خود عمل می کرد و این رفتار را با استناد به آیه «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» (نساء: ۸۶) مشروعیت بخشی قرآنی می داد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۳۶۷) افزون بر این، او در گفتار و عمل، درباره فضیلت و بنای مساجد اسلامی دخالت می کرد. از این رو ابن عباس و عکرمه تصریح می کردند: «کعب دروغ می گوید و می خواهد اسرائیلیات را وارد اسلام کند». (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۴۴)

محدثان نیز وثاقت او را مطلق ندانسته اند؛ برای مثال بخاری گزارش های او را آمیخته به صدق و کذب معرفی کرده (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۰، ص ۱۶۹) و ابن کثیر از اختلاط و تحریف در نقل هایش سخن گفته است. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۶۹) بعدها پژوهشگران غیر مسلمان نیز با تحقیق در آرای کعب الاحبار، او را یهودی ای خواندند که لباس اسلام پوشیده بود و «چنان می زیست که گویی دین اجداد خود را ترک نکرده و به اسلام با نگاه یهودی می نگریست». (ولفنسون، ۱۳۲۶ق، ص ۵۴-۵۵)

مجموع این شواهد -از تقدیم تورات بر قرآن و مشروعیت بخشی به آداب یهودی گرفته تا ترجیح ایلیاء بر کعبه و ورود اسرائیلیات تفسیری- نشان می دهد اسلام ظاهری کعب بیش از آنکه بر تحول ایمانی دلالت داشته باشد، نشانه راهبرد نفوذ فکری و فرهنگی یهود در بطن جامعه اسلامی بوده است؛ به ویژه آنکه وی با نزدیکی به اصحاب قدرت و حضور در مراکز تصمیم گیری، نفوذ خویش را تثبیت کرد. (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۵۷۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۵۸ و ج ۲، ص ۱۷۱)

گفتنی است کعب الاحبار موفق شد تعداد زیادی از هم کیشان خود را با هدف خود همراه کند؛ به طوری که بر پایه گزارش ذهبی، تنها در یک نوبت، ۴۲ تن از احبار یهود با ادعای مسلمان شدن به کعب پیوستند و معاویه بلافاصله نام آنان را در دفتر

بیت المال مسلمانان ثبت کرد! (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۸) کعب الاحبار به عنوان سوژه گفتمانی این دوره، نقش محوری در تغییر پارادایم ارتباط اهل کتاب با مساجد، به ویژه مسجد النبی، ایفا کرد؛ بدین صورت که پیشتر یهود و نصارا با حفظ عنوان یهودیت و نصرانیت خود وارد مسجد النبی می شدند و با مسلمانان به گفت وگو و پرسش و پاسخ می پرداختند ولی اکنون عناصری از یهود، یهودیت خود را پشت نقاب مسلمانی پنهان می کردند و آزادانه در مسجد النبی و بعدها در مساجد دیگر وارد می شدند و بلافاصله در جایگاه بیان کننده معارف دینی در قالب قصه گویی و تطبیق آیات تاریخی قرآن کریم با آن قصه ها برآمدند.

تحلیل گفتمان و اقدامات کعب الاحبار و همکاران وی نشان می دهد استراتژی آنها در مورد مساجد بر سه محور استوار بود:

الف) تضعیف گفتمان محوریت مسجد الحرام و کعبه: کعب به طور سیستماتیک در صدد تضعیف مرکزیت مسجد الحرام و کعبه بود. وی روایات دروغین درباره برتری بیت المقدس بر کعبه نقل می کرد که مورد انکار اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۴۰)

ب) تخریب جایگاه مدینه و مسجد النبی: کعب مدینه و به تبع آن مسجد النبی را نکوهش می کرد و می گفت: «روزی خواهد رسید که مردم آن را ترک کنند و حیوانات در آن جولان دهند»؛ در حالی که شام را می ستود و وعده می داد تا پیش از ویرانی شام، هیچ جای دیگری از زمین رعد و برق نخواهد داشت. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۸۲).

ج) تقدس بخشی به بیت المقدس: کعب شام و بیت المقدس را تنها جایگاه امن آخرالزمانی معرفی، (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۸۲) و به زائران بیت المقدس صریحاً توصیه می کرد: «صخره را میان خود و قبله قرار دهید». (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۷-۲۸۸) مهم ترین سازوکار نهادینه سازی این گفتمان، رواج قصه گویی در مساجد به ویژه

در مسجد النبی بود. از این رو به دستور مستقیم عمر، قصه‌گویی به عنوان یک برنامه رسمی در مسجد النبی پایه‌گذاری شد و تمیم داری مأموریت یافت در مسجد النبی به قصه‌گویی بپردازد. (ابن شبه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱)

از منظر تحلیل گفتمان، این تحول دارای پیامدهای زیر بود:

- ایجاد «گسست معرفتی» در گفتمان مسلط اسلامی؛
- شکل‌گیری «تقابل گفتمانی» بین گفتمان نفوذ یهود و گفتمان اصیل اسلامی؛
- تأسیس «رژیم جدید روایی» در مسجد النبی.

این گفتمان جدید اگرچه در کوتاه مدت به تقویت هژمونی خلافت در مقابل گفتمان اصیل اهل بیت علیهم‌السلام انجامید، اما در درازمدت منجر به ورود گسترده اسرائیلیات به منابع تفسیری و تاریخی اسلام شد. بنا بر نظریه لاکلاو و موف، این نوع فرایند در نهایت به «بازتولید هژمونی از طریق تغییر در صورت‌بندی‌های گفتمانی» منتهی می‌شد. (La-clau & Mouffe, 1985, p. 143) از این رو آموزه‌های اصلی اسلام تحت الشعاع گفتمان یهود قرار می‌گرفت.

۳. شروع اولین محدودیت‌ها برای ورود غیر مسلمانان به مسجد النبی در زمان عمر

در کنار گزارش‌های مربوط به تداوم گشودگی دعوتی در دوره عمر، شواهد تاریخی دیگری وجود دارد که از شکل‌گیری نخستین محدودیت‌ها برای ورود غیر مسلمانان به مسجد النبی در اواخر خلافت وی حکایت می‌کند. بر اساس این گزارش‌ها، هنگامی که عمر فرمان داد کارها در صحیفه‌ای واحد ثبت شود، ابوموسی اشعری کاتبی نصرانی برای این کار در نظر گرفت. وقتی عمر دستور فراخواندن کاتب را صادر کرد، ابوموسی گفت: «نمی‌تواند وارد مسجد شود». عمر پرسید: «مگر جنب است؟» ابوموسی پاسخ داد: «نه، نصرانی است». در این هنگام عمر بر او بانگ زد و گفت: «بیرونش کن» و آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ** را تلاوت کرد. (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۹،

ص ۲۰۲) این روایت نشان می‌دهد در اواخر خلافت عمر، نوعی سختگیری در سیاست وی نسبت به حضور نصارا در مسجدالنبی رخ داده است. این رویکرد جدید، که برخلاف سیره نبوی و رویه ابوبکر بود، بعدها در فقه هواداران مکتب خلفا تأثیر گذاشت و عمل خلیفه بر سنت نبوی ترجیح داده شد. (سیستانی، ۱۴۴۱ق، ج ۵، ص ۳۵۰)

گفتنی است این منع ورود برای کاتب نصرانی در حالی صورت گرفت که در همان دوره، عالمان یهودی به ظاهر مسلمان شده بودند، مانند کعب الاحبار به دستور عمر به راحتی در مسجدالنبی رفت و آمد داشتند و به ترویج قصص اسرائیلی مشغول بودند. همچنین اصحاب برجسته پیامبر ﷺ، مانند امام علی (ع)، به شدت نظرات کعب را رد می‌کردند (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵-۶) و اصحابی چون ابوذر او را «یهودی زاده» می‌خواندند. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۴۰) این تناقض در رفتار، نشان‌دهنده جهت‌گیری گفتمانی خاصی در سیاست عمر است که از سویی راه را برای نفوذ فرهنگی از مسیری خاص باز می‌کرد و از سوی دیگر، مانع حضور سایر غیر مسلمانان در مسجد می‌شد.

گفتمان تعامل با غیر مسلمانان در دوره عثمان (۳۵-۲۳ق): اوج‌گیری هژمونی گفتمان

نفوذ یهود

در دوره خلافت عثمان، گفتمان حاکم بر مسجدالنبی شاهد تثبیت و تشدید روندهای شکل‌گرفته در دوره پیشین بود. از منظر تحلیل گفتمان، این دوره نمایانگر اوج‌گیری هژمونی گفتمان «نفوذ فرهنگی یهود» است که در تقابل با گفتمان اصیل اسلامی در حال فعالیت بود. ورود غیر مسلمانان به مسجدالنبی در این دوره از سویی تداوم الگوی سنتی دوره‌های پیشین را نشان می‌داد و از سوی دیگر شاهد تشدید حضور قصه‌گویان یهودی به ظاهر مسلمان بود. به تصریح مورخان، «قصه‌گویی و نشر اسرائیلیات در مسجدالنبی در زمان عثمان بیشتر شد». (ابن شبه تمیمی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱)

ادامه حضور فعال یهودیان به ظاهر مسلمان در مسجدالنبی که با قصه‌گویی، نقل

روایات اسرائیلی و تطبیق آنها بر آیات تاریخی قرآن همراه بود، بستر ورود گسترده اسرائیلیات به فضای عمومی مسجد را فراهم می‌کرد و به انتقال میراث شفاهی یهودی از طریق این قصه‌گوها منجر می‌شد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۵۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۶۹) این قصه‌ها که اغلب رنگ اسطوره‌ای و تاریخی داشت، برای عموم مسلمانان مدینه جذاب بود و سبب شد تا مساجد شاخص، به ویژه مسجدالنبی، به محلی برای انتقال میراث شفاهی یهودی بدل شوند.

عثمان بن عفان نیز در ساختار خلافت خود، به این گروه از تازه‌مسلمانان یهودی تبار اعتماد زیادی داشت و آنان را در مقام مشاوران دینی و فرهنگی به کار گرفت. (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۷-۲۸۸) این هم‌پیوندی گفتمان نفوذ با مراکز قدرت سیاسی، زمینه را برای تثبیت هژمونی آن فراهم می‌کرد.

حضور و نفوذ این افراد در دستگاه خلافت، خشم شماری از اصحاب پیامبر ﷺ همچون عبدالله بن مسعود و ابوذر غفاری را برانگیخت. ابن مسعود بارها در برابر روایت‌های تحریف‌آمیز آنان درباره آیات قرآنی اعتراض کرد و آنها را منبع بدعت و انحراف دانست. همچنین ابوذر غفاری در مسجدالنبی آشکارا کعب الاحبار را به دلیل تحریف احکام زکات و رواج اندیشه‌های یهودی نکوهش کرد. (بیهقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۵؛ قرطبی، ۱۹۶۶م، ج ۳، ص ۴۱۷-۴۱۸)

گفتمان تعامل با غیر مسلمانان در دوره علوی (۴۰-۳۵ق.): الگوی متوازن گشودگی و صیانت

دوران خلافت امام علی علیه السلام نقطه عطفی در تاریخ گفتمان‌های حاکم بر مسجدالنبی و سپس مسجد کوفه به شمار می‌رود. از منظر تحلیل گفتمان، امام علیه السلام با ارائه «الگوی متوازن»، گفتمان جدیدی را پایه‌گذاری کرد که در تقابل با هر دو گفتمان «گشودگی محض» و «انزواگرایی» قرار داشت.

۱. تداوم گفتمان گشودگی دعوتی با محوریت هدایت

امام علی علیه السلام با حفظ سنت نبوی، گفتمان گشودگی دعوتی را در قالب جدیدی تداوم بخشید. منابع روایی متعددی به مناظرات ایشان با عالمان یهودی و مسیحی در مسجدالنبی اشاره دارند؛ برای مثال در مناظره مفصلی در مسجدالنبی، عالم یهودی پس از مشاهده عمق دانش و استدلال امام علیه السلام، اسلام آورد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۹-۱۱) این سنت پس از انتقال پایتخت به کوفه نیز ادامه یافت؛ چنانکه در یکی از گزارش‌های تاریخی نقل شده رئیس یهودیان در مسجد کوفه با امام علیه السلام درباره توحید و نبوت به مناظره پرداخت. (مفید، بی‌تا، ص ۱۶۴-۱۸۰)

۲. گفتمان صیانتی: مقابله با نشر اسرائیلیات

امام علی علیه السلام گفتمان‌های انحرافی در دوره خلفای پیشین را به شدت نکوهش می‌کرد؛ به طوری که در نامه ۵۳ نهج البلاغه، به مالک اشتر چنین نوشت:

فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا.

(نهج البلاغه، نامه ۵۳)

این دین اسیر دست اشرار بود، با هوا و هوس درباره آن عمل می‌شد و به وسیله آن دنیا طلب می‌شد.

بنابراین امام علی علیه السلام در تقابل با گفتمان نفوذ، گفتمان جدید «صیانت معرفتی» را بنیان نهاد و در برابر نشر اکاذیب و روایت‌های اسرائیلی، موضعی سختگیرانه اتخاذ، و برای آن مجازات تعیین کرد. (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۳۵۴) از این رو به فرمان صریح امام علیه السلام، قصه‌خوانان از مساجد اخراج شدند. (قشیری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۲؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱۵)

امام علی علیه السلام با درک دقیق سازوکارهای گفتمان نفوذ یهود، میان «گفت‌وگوی هدایتی» و «نفوذ فرهنگی» تمایز قائل شد. این تمایز، در عمل به صورت طرد مشاوران یهودی تبار

از دستگاه حکومت و اخراج قصه‌گویان از همه مساجد تجلی یافت. (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۶؛ کلینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۲)

۳. خروج موردی از مسجد برای شنیدن سخنان غیر مسلمانان

مطابق برخی روایات، گروهی از یهودیان هنگام ورود به مسجد اعظم کوفه از امام علیه السلام پرسیدند داخل شوند یا امام نزد آنان برود. حضرت، خودش از مسجد خارج شد و با آنان گفت‌وگو کرد. (کلینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۱) برخی فقها از این روایت، عدم جواز ورود غیر مسلمانان به مسجد را برداشت کرده‌اند؛ اما بر اساس تحلیل فقهی کلی، این روایت بر کراهت دلالت دارد نه حرمت، و اقدام امام علیه السلام برای جلوگیری از شبهه یا احترام متقابل بوده است. (امجد ریاض و نزار یوسف، ۲۰۱۷م، ج ۵، ص ۳۵۱)

۴. تحلیل گفتمانی الگوی علوی

از منظر تحلیل گفتمان، سیاست امام علی علیه السلام را می‌توان «بازتعریف میدان گفتمانی مسجد» بر اساس «توازن معرفتی» دانست. لاکلاو و موف این نوع فرایند را «بازآرایی رابطه نیروهای گفتمانی» می‌نامند. (Laclau & Mouffe, 1985, p. 142)

ویژگی‌های این گفتمان جدید عبارت است از:

- حفظ دال «گشودگی» در چارچوب «هدایت»؛
- طرد دال «نفوذ یهود» از میدان گفتمانی مسجد؛
- ایجاد «تعادل گفتمانی» بین اقتضائات دعوت و صیانت.

به عبارت دیگر سیاست امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد مساجد را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که در دوران خلافت ایشان، تداوم سنت گشایش دعوتی مساجد و گفت‌وگو و پرسش و پاسخ میان مسلمانان و غیر مسلمانان در مساجد همانند دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حفظ شد. با این حال، ایشان در برابر انتشار اکاذیب و روایت‌های اسرائیلی از

سوی یهودیان به ظاهر مسلمان، موضعی سختگیرانه اتخاذ کرد و مقابل این رویه ایستاد.

جدول دوره‌ها و الگوهای حضور غیر مسلمانان در مسجدالنبی در سی ساله پس

از رحلت نبی اکرم ﷺ

الگوی غالب	مسجد مورد مطالعه	سال‌های قمری	دوره
گشودگی دعوتی؛ هیئت‌ها/پرسش‌ها؛ مناظرات راهگشا	مسجدالنبی	۱۱-۱۳	خلافت ابوبکر
تداوم گفت‌وگو؛ آغاز نشانه‌های نفوذ	مسجدالنبی	۱۳-۱۸	خلافت عمر (نیمه نخست)
تعمیق نفوذ اسرائیلیات/قصه‌گویی؛ محدودیت موردی نصارا	مسجدالنبی	۱۸-۲۳	خلافت عمر (نیمه دوم)
اوج‌گیری قصه‌گویی و نفوذ اسرائیلیات؛ استمرار سنت گفت‌وگو در مسجدالنبی	مسجدالنبی	۲۳-۲۵	خلافت عثمان
توازن: گفت‌وگوی هدایتی + اخراج قصه‌خوانان	مسجدالنبی و مسجد کوفه	۳۵-۴۰	خلافت امام علی (ع)

مقیاس

نتیجه‌گیری

این پژوهش که با بهره‌گیری ضمنی از چارچوب تحلیل گفتمان به واکاوی سیر تحول تعامل با غیر مسلمانان در مسجدالنبی طی سال‌های ۱۱ تا ۴۰ قمری پرداخته، نشان می‌دهد مسجدالنبی در این دوره، عرصه تقابل و تعامل سه گفتمان اصلی بوده است:

۱. گفتمان گشودگی دعوتی در دوره ابوبکر و نیمه نخست خلافت عمر، با محوریت دال‌های «هدایت» و «مناظره»، که یکی از کارکردهای مسجدالنبی را عرصه‌ای برای مفاهمه و گفت‌وگوی بین مسلمانان و اهل کتاب تعریف می‌کرد. این گفتمان، که در تداوم سیره نبوی قرار داشت، با تکیه بر قرائتی وسیع‌نگر از متون دینی، فضایی پویا و گشوده برای تعامل با غیر مسلمانان فراهم می‌آورد.

۲. گفتمان نفوذ فرهنگی که از نیمه دوم خلافت عمر شکل گرفت و در دوره عثمان

به اوج رسید، با دال مرکزی «اسرائیلیات» و از طریق سازوکار «قصه‌گویی»، به بازتعریف میدان گفتمانی مسجد پرداخت. این گفتمان با بهره‌گیری از هم‌پیوندی با مراکز قدرت و ایجاد جذابیت روایی، به تدریج هژمونی خود را تثبیت کرد.

۳. گفتمان توازن معرفتی امام علی (ع) که به عنوان یک گفتمان ضد هژمونیک ظهور یافت، با درک دقیق کاستی‌های دو گفتمان پیشین، به بازآرایی میدان گفتمانی مسجد پرداخت. این گفتمان با تلفیق هوشمندانه «گفت‌وگوی هدایت‌محور» و «پالایش معرفتی»، الگویی متعادل ارائه داد که هم از گشودگی محض پرهیز می‌کرد و هم در دام انزواگرایی نمی‌افتاد و هم از نفوذ برنامه‌ریزی شده غیر مسلمانان، به ویژه یهودیان به ظاهر مسلمان، منع می‌کرد.

از منظر تحلیل گفتمان، این سیر سه‌گانه نشان می‌دهد تحولات تاریخی صدر اسلام را نمی‌توان تنها بر اساس وقایع و رخدادها تحلیل کرد؛ بلکه باید آنها را در چارچوب تقابل و تعامل گفتمان‌های مختلف فهمید. الگوی علوی که بر پایه عقلانیت، هدایتگری و نظارت دقیق استوار است، نه تنها پنجره‌ای به گذشته، که دریچه‌ای به آینده می‌گشاید. این الگو می‌تواند در بازتعریف نقش مسجد در جهان اسلام معاصر به عنوان کانون گفت‌وگوی بین‌افکاری و حافظ اصالت دینی، راهگشای جوامع اسلامی باشد.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (م ۱۹۶۵)، شرح نهج البلاغة، قاهره، دار إحياء الكتب العربية.
۲. ابن درید الأزدی، محمد بن الحسن (۱۳۸۲ ق.)، المجتبی، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانية.
۳. ابن شاذان، محمد بن أحمد (بی‌تا)، عجائب أحكام أمير المؤمنين، قم، منشورات الرضی.
۴. ابن شبه تمیمی (۱۴۱۰ ق.)، تاریخ المدينة المنورة، بیروت، دارالکتب العلمية.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ق.)، تاریخ مدينة دمشق، بیروت، دارالفکر.

۶. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق.)، البداية و النهاية، بیروت، دارالفکر.
۷. ابن هشام، عبدالملک (۱۴۱۲ق.)، السيرة النبوية، قاهره، دار إحياء الكتب العربية.
۸. امجد رياض و نزار يوسف (۲۰۱۷م.)، فقه الحج والعمرة، بیروت، دارالکتب العربي.
۹. بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۹۸۸م.)، فتوح البلدان، تحقیق عبدالله و عمر أنیس الطباع، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
۱۰. بیهقی، أحمد بن حسین (۱۴۱۴ق.)، السنن الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمية.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، وسائل الشيعة إلى تحصیل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۲. ديلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق.)، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، منشورات الرضی.
۱۳. ذهبی، شمس الدين محمد بن أحمد (۱۴۰۷ق.)، سير أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۱۴. زيدان، جرجی (۱۳۶۵ش.)، تاريخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، اميرکبير.
۱۵. ستاری، اکبر (۱۳۹۲ش.)، احکام گردشگری غير مسلمانان در بلاد و اماکن مقدس اسلامی در فقه فريقين و حقوق موضوعه ايران (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران، دانشگاه امام صادق عليه السلام.
۱۶. سلامة، صلاح بن عبدالعزيز (۲۰۱۸م.)، «دراسة الأحداث التاريخية حول دخول غير المسلمين إلى المدينة والمسجد النبوي خلال العهد النبوي وعهد الخلفيتين أبي بكر وعمر»، مجلة جامعة أم القرى، شماره ۳۲، ص ۱۲۰-۱۴۵.
۱۷. سيستاني، محمد بن محمد (۱۴۴۱ق.)، المعالم في فقه الإمامية، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۸. سيوطي، جلال الدين (۱۴۳۲ق.)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت، دارالفکر.
۱۹. شياستوديز (۲۰۱۶م.)، «ابو هريره و نشر اسرائيليات (۳)»، مجمع جهانی شیعه شناسی، شماره ۳، ص ۴۵-۶۸.
۲۰. ----- (۲۰۱۶م.)، «كعب الاحبار و قتل خليفه دوم»، مجمع جهانی شیعه شناسی، شماره ۵، ص ۱۲۰-۱۵۰.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ش.)، الخصال، تهران، جامعة المدرسين.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق.)، الاحتجاج، بیروت، دارالنعمان.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق.)، تاريخ الأمم والملوک، بیروت، دارالتراث.

۲۴. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التهذیب، قم، دارالحدیث.
۲۵. غازی المکی، عبدالله بن محمد (۱۹۸۰م)، تاریخ حرمین شریفین، بیروت، مكتبة النهضة الحديثة.
۲۶. قرطبی، محمد بن أحمد (۱۹۶۶م)، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۷. قشیری، أبوبالک مکی (بی‌تا)، قوت القلوب، قاهره، مكتبة الخانجي.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۹. گیل، موشه (۱۹۹۷م)، تاریخ فلسطین، ۶۳۴-۱۰۹۹م، کمبریج، دانشگاه کمبریج.
۳۰. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، مؤسسة الرساله.
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۲. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، قم، دارالهجرة.
۳۳. مفید، محمد بن محمد (بی‌تا)، الاختصاص، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۴. نجفی، محمدحسن (۱۳۷۵ش)، «ورود کافران به مساجد و اماکن مقدس»، فصلنامه فقه، شماره ۱۰، ص ۹۳-۱۱۲.
۳۵. -----، (۱۳۷۷ش)، «ورود جهانگردان غیر مسلمان به مکان‌های مقدس»، مجله میقات حج، شماره ۱۰، ص ۴۵-۶۲.
36. Fairclough, N. (1992), Discourse and Social Change, Cambridge, Polity Press.
37. Foucault, M. (1972), The Archaeology of Knowledge, New York, Pantheon Books.
38. Jørgensen, M., & Phillips, L. J. (2002), Discourse Analysis as Theory and Method, London, SAGE Publications.
39. Laclau, E., & Mouffe, C. (1985), Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics, London, Verso.
40. Van Leeuwen, T. (2008), Discourse and Practice: New Tools for Critical Discourse Analysis, Oxford, Oxford University Press.